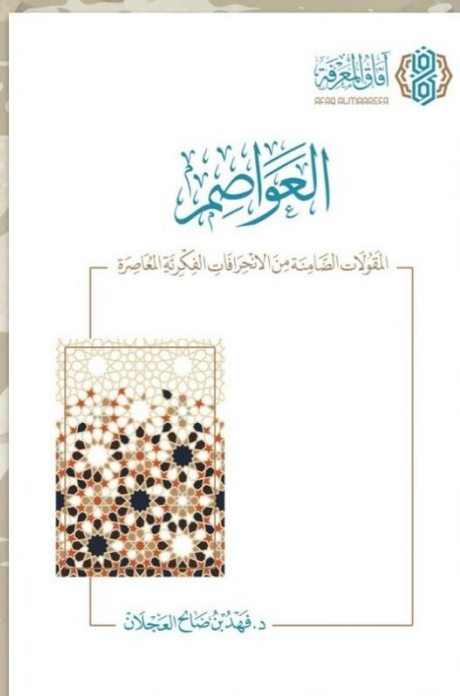


سخنان محافظ (۱۸) هر بدعتی گمراهی است

دکتر فهد العجلان | ترجمه: عبدالله شیخ آبادی



سخنان محافظ | هر بدعتی گمراهی است |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخنان محافظ (۱۸) هر بدعتی گمراهی است

از قواعد تعبد در شریعت، نهی از نوآوری در دین است. مسلمان، الله را با آنچه الله و پیامبرش ﷺ تشریع کرده‌اند عبادت می‌کند، و از هر بدعتی دوری می‌گزیند، چرا که آن دروازه گمراهی است، چنانکه پیامبر ﷺ فرمودند: «و بدترین امور، نوپدیده‌های آن است، و هر بدعتی گمراهی است»^۱ و فرمودند: «هرکس در این امر ما چیزی نو بیاورد که از آن نیست، پس آن مردود است»^۲.

^۱ مسلم آن را (۵۹۲/۲) به شماره (۸۶۷) از حدیث جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده است.

^۲ بخاری آن را (۱۸۴/۳) به شماره (۲۶۹۷)، و مسلم (۱۳۴۳/۳) به شماره (۱۷۱۸) از حدیث عایشه رضی الله عنها روایت کرده است.

این بدان جهت است که الله دین را کامل کرده است، بنابراین هر آنچه مسلمان از دینش نیاز دارد، به روشنی کامل بیان شده است، و او هیچ نیازی به جستجو برای یافتن معنایی جدید ندارد تا با آن خدا را عبادت کند.

بدعت‌ها در دین، مفسد بزرگی دارند که این مفسد بر حسب درجه انحراف بدعت، متفاوت هستند.

از بارزترین مفسد همراه با بدعت‌ها در دین:

نخست: آنکه در بدعت، دگرگون ساختن دین، زدودن نشانه‌های آن، و تغییر احکام دین وجود دارد. بدعت صرفاً ترک برخی سنت‌ها یا احکام نیست، بلکه این بدعت‌ها به عنوان جایگزینی برای آن‌ها می‌آیند، و مردم به مشروعیت آن‌ها معتقد می‌شوند و با آن‌ها همچون سنت رفتار می‌کنند. این از مفسده‌های بزرگ بدعت‌هاست. در حقیقت بدعت‌ها جای سنت‌ها را

می گیرند. اوزاعی در تأکید بر این معنا می گوید: «اگر بدعت‌ها آشکار شوند و اهل علم آن را انکار نکنند، سنت می شود».^۱

به همین دلیل است که: «بدعت‌ها بستر نفاق هستند، همان طور که سنت‌ها نشانه‌های ایمانند».^۲

فساد و ضرر بدعت‌ها زمانی بزرگتر می شود که در اصول دین، در عبادت الله، و در شناخت نام‌ها و صفات او باشد. چرا که تاریکی بدعت، جایگزین نور وحی می شود. به همین دلیل، علمای سلف در برابر این بدعت‌ها موضعی شدیدتر داشتند، چون این بدعت‌ها هم دین را دگرگون می کردند و هم اصول آن را از کار می انداختند.

^۱ خطیب آن را در شرف أصحاب الحديث (۱۷) آورده است. و نک: مختصر الحجة على تارك المحجة

لنصر بن إبراهيم المقدسي (۲/ ۶۰۶).

^۲ مجموع الفتاوى (۲/ ۲۶۹).

دوم آنکه: بنده، خدا را با چیزی عبادت می‌کند که خدا آن را دوست ندارد، در نتیجه با امر خدا مخالفت کرده و در راهی غیر از آنچه باعث محبت اوست، تلاش می‌کند و در جهتی غیر از رضایت او، رنج می‌برد.

سوم آنکه: صاحب بدعت، به آن چنگ می‌زند، چرا که آن را حق می‌پندارد؛ و چه بسا به خاطر آن بجنگد و بر اساس آن، دوستی و دشمنی کند. به همین دلیل سفیان ثوری گفته است: «بدعت نزد ابلیس محبوب‌تر از معصیت است؛ زیرا از معصیت توبه می‌شود، اما از بدعت توبه نمی‌شود».^۱ دلیلش این است که فردِ درگیرِ شهوات [برخلاف صاحب بدعت]، خود را بر حق نمی‌داند. و همین [حق‌پنداری] است که امر بدعت را در درون‌ها تقویت می‌کند، باعث به ارث رسیدنِ آن به نسل‌های بعد می‌شود، و موجب انکار علیه کسانی

^۱ ابوالقاسم بغوی آن را چنانکه در مسند ابن الجعد (۲۷۲) [آمده]، و لالکائی در أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (۱/ ۱۴۹) روایت کرده‌اند. و در این معنا سخنان دیگری از برخی سلف [نقل شده] است، نک: المعرفة والتاریخ (۳/ ۳۹۰-۳۹۱)، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (۱/ ۱۶۰)، الإبانة لابن بطة (۶/ ۱۲۹).

می‌شود که با آن مخالفت کنند، تا جایی که سنت فراموش شده و احکام شرعی از میان می‌رود.

این چنگ زدن به بدعت، زمانی بدتر می‌شود که صاحب بدعت را به یاری کردن بدعتش، و دوستی و دشمنی بر اساس آن وامی‌دارد، و او را تحریک می‌کند که مخالفانش را بدعت‌گذار بداند و چه بسا تکفیر کند. این از زشت‌ترین پیامدهای این چنگ زدن است: اینکه کسی را که به حق تمسک جسته تکفیر می‌کند، او را دوزخی می‌داند، خونش را مباح می‌شمارد، و حقوقش را پایمال می‌کند. او در این ستم و تکفیر، از روش‌های خوارج نیز فراتر می‌رود؛ زیرا خوارج به خاطر چیزی تکفیر می‌کنند که کفر نیست، اما این فرد برای چیزی تکفیر می‌کند که از دین خداست، بلکه از قطعیتی است که سلف امت بر آن اتفاق نظر داشته‌اند.

شاید این معنا، دلیل نام‌گذاری همهٔ اهل بدعت به «خوارج» از سوی برخی ائمهٔ سلف را تبیین کند. چنانکه سَلَّام بن ابی مُطِیع گفته است: (ایوب، [سختیانی] اصحاب بدعت را خوارج می‌نامید و می‌گفت: خوارج گرچه در نام

[و عنوان] با هم اختلاف داشتند، اما همگی بر [کشیدن] شمشیر [علیه مسلمانان] اتفاق نظر داشتند.^۱ ابوقلابه می‌گوید: «هیچ مردی بدعتی را ایجاد نکرد مگر آنکه شمشیر [کشیدن علیه اهل قبله] را حلال شمرد». ^۲ سفیان ثوری گفته است: «همه اهل هوی، شمشیر [کشیدن] بر اهل قبله را [جایز] می‌دانند». ^۳

این بدان جهت است که این بدعت، او را به جدا شدن از جماعت مسلمانان و حلال شمردن جنگ در این راه می‌کشاند. سپس سرانجام کارش به تکفیر مخالفان و مباح شمردن خون آنان می‌رسد، و در این معنا، با خوارج یکجا می‌شود.

^۱ عبدالرزاق در المصنف (۳۲۸ / ۹)، و ابوالقاسم بغوی چنانکه در مسند ابن الجعد (۱۸۹) [آمده]، و فربابی در القدر (۲۱۵)، و لالکائی در شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (۱ / ۱۶۲) آن را روایت کرده‌اند.

^۲ ابن سعد در الطبقات الكبرى (۱۸۴ / ۹)، و دارمی در مسند خود (۲۳۱ / ۱)، و فربابی در القدر (۲۱۳) آن را روایت کرده‌اند.

^۳ آجری در الشريعة (۲۵۵۱ / ۵)، و ابن شاهین در شرح مذاهب أهل السنة (۳۴) آن را روایت کرده‌اند.

ابن تیمیه می‌گوید: «شأنِ اهل بدعت این است که سخنانی را بدعت می‌گذارند و سپس همان‌ها را در دین واجب می‌شمارند، بلکه آن‌ها را جزئی از ایمانِ ضروری قرار می‌دهند و مخالفان خود در آن [سخنان] را تکفیر می‌کنند، و خونش را حلال می‌شمارند؛ مانند کار خوارج و جهمیه و رافضه و معتزله و غیر آنان»^۱.

چهارم آنکه: عبادتی را که الله دوست دارد تضعیف می‌کند؛ در نتیجه تلاش در بدعت، به ضعف تلاش در سنت می‌انجامد. به همین دلیل، از تعبیر رایج نزد صحابه و تابعین این بود که سر بر آوردن بدعت‌ها، سنت‌ها را تضعیف می‌کند. از غُضَیف بن حَارِث ثُمَالی رضی الله عنه نقل است که گفت: «عبدالملک بن مروان مرا فراخواند و گفت: ای ابا اسماء، ما مردم را بر دو امر یک جا کرده‌ایم.

^۱ منهاج السُّنَّة النبویة (۵/ ۹۵).

گفت: آن دو چیست؟ گفت: بلند کردن دست‌ها بر منابر در روز جمعه،^۱ و قصه‌گویی بعد از [نماز] صبح و عصر. [غضیف] گفت: آگاه باش که این دو، بهترین بدعتِ شما نزد من است، و [با این حال] من تو را در هیچ‌یک از آن‌ها اجابت نمی‌کنم. گفت: چرا؟ گفت: چون پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ گروهی بدعتی را ایجاد نکردند مگر آنکه مانند آن از سنت برداشته شد». پس چنگ زدن به سنت بهتر از ایجاد بدعت است.^۲

^۱ منظور این است که امام در هنگام خطبهٔ روز جمعه برای دعا دستانش را بالا ببرد. حال آنکه در سنت صحیح، پیامبر ﷺ در خطبهٔ جمعه تنها با اشارهٔ انگشت سبابه دعا می‌کرد، نه با بلند کردن دست‌ها. (مترجم)

^۲ احمد در مسند (۱۷۲/۲۸)، و ابن شبة در تاریخ المدینة (۹/۱)، و بزار چنانکه در الزوائد (۸۲/۱) [آمده]، و مروزی در السُّنَّة (۳۲) آن را روایت کرده‌اند، و آن حدیثی ضعیف است. نک: مجمع الزوائد (۱/۱۸۸)، تحقیق مسند الإمام أحمد (۱۷۳/۲۸)، ضعیف الترغیب والترهیب (۱/۴۰).

ابن عمر می‌فرماید: «هیچ امتی در دین خود بدعتی ایجاد نکرد مگر آنکه خداوند سنت هدایتی را از آنان برمی‌دارد، و سپس هرگز به میانشان باز نمی‌گردد».^۱

از ابن عباس نقل است که فرمود: «هیچ سالی نیست مگر آنکه در آن بدعتی زنده، و سنتی میرانده می‌شود، تا جایی که بدعت‌ها زنده و سنت‌ها می‌میرند».^۲

عبدالله بن عمرو می‌فرماید: «هیچ بدعتی ایجاد نشد مگر آنکه رواجش بیشتر شد، و هیچ سنتی برکنده نشد مگر آنکه گریز مردم از آن بیشتر شد».^۳

^۱ محمد بن نصر مروزی در السُّنَّة (۹۳ - ۹۴) آن را روایت کرده است.

^۲ محمد بن نصر در السُّنَّة (۳۲)، و ابن وضاح در البدع والنهي عنها (۸۳ / ۲)، و ابن بطة در الإبانة الكبرى (۱ / ۱۷۷)، و لالكائي در شرح أصول اعتقاد أهل السُّنَّة والجماعة (۱ / ۱۰۳) آن را روایت کرده‌اند.

^۳ فسوی در المعرفة والتاريخ (۳ / ۳۸۶)، و ابن بطة در الإبانة (۱ / ۳۵۱)، و لالكائي در شرح أصول اعتقاد أهل السُّنَّة والجماعة (۸ / ۷) آن را روایت کرده‌اند. و ابن وهب در الجامع از عبدالله دیلمی (۲ / ۱۵۰) و از طریق او ابن وضاح در البدع والنهي عنها (۸۰) آن را روایت کرده است.

این معنا از تعدادی از تابعین [نیز] روایت شده است:

از ابوادریس خولانی نقل است که گفت: «هیچ امتی در دین خود بدعتی ایجاد نکرد، مگر آنکه الله به واسطه آن، سنتی را از میانشان برداشت».^۱

از حسان بن عطیه نقل است که گفت: «هیچ گروهی در دین خود بدعتی ایجاد نمی‌کنند مگر آنکه خداوند مانند آن را از سنت آنان بر می‌کند، سپس تا روز قیامت آن را به آنان باز نمی‌گرداند».^۲

ابن سیرین می‌گوید: «چنین نبود که کسی بدعتی را در پیش بگیرد و [سپس] به سنت بازگردد».^۳

^۱ ابن وضاح در البدع والنهی عنها (۷۸ / ۲) آن را روایت کرده است، و مروزی در السُّنَّة (۲۹) روایتی نزدیک به این معنا از ابن عمر رضی الله عنهما آورده است. و نک: شرح السنة للبربرهاری (۳۷).

^۲ دارمی در سنن (۲۱۳ / ۱)، و یعقوب بن سفیان در المعرفة والتاریخ (۳۸۶ / ۳)، و ابن وضاح در البدع والنهی عنها (۸۰ / ۲)، و ابن بطة در الإبانة الکبری (۳۵۱ / ۱)، و لالکائی در شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (۱۰۴ / ۱) آن را روایت کرده‌اند.

^۳ دارمی در مسند خود (۲۹۱ / ۱) آن را روایت کرده است. و نک: الشرح والإبانة لابن بطة (۷۸).

ابن عون گفت: به کوفه آمدم، مردانی را دیدم که در راه ندبه و مویه می کردند، درباره آن پرسیدم، گفته شد: برای حسین رضی الله عنه ندبه و مرثیه سرایی می کنند. پس نزد ابراهیم [نخعی] رفتم و او را از این ماجرا با خبر کردم. گفت: «این اهل کوفه هر سال به ایجاد بدعت ها ادامه می دهند تا جایی که حق در میان شان بدعت می شود»^۱.

از تعبیر دلنشین در بیان این معنا، سخنی است که حسن بصری درباره اهل اهواء گفته است: آنان «نه به آنچه خواستند رسیدند، و نه به آنچه رها کردند بازگشتند»^۲.

^۱ نک: الشرح والإبانة لابن بطة (۳۰۰).

^۲ ابوزرعه دمشقی در تاریخ خود (۶۸۳) آن را روایت کرده است.

ابن تیمیه در توضیح این معنای به ارث رسیده از سلف می‌گوید: «و این بدان جهت است که دل‌ها هرگاه به بدعت‌ها مشغول شوند، از سنت‌ها روی می‌گردانند»^۱.

او در بیان دلیل آن می‌گوید: «و هرچه بنده در بدعت‌ها تلاشش بیشتر شود، دوری‌اش از خدا بیشتر می‌گردد؛ زیرا [بدعت] او را از راه خدا - راه کسانی که خدا به آنان نعمت داده یعنی پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان - خارج می‌کند و [به بخشی از راه غضب‌شدگان و گمراهان می‌اندازد]»^۲.

ابن تیمیه با بررسی و استقرای احوال اهل بدعت می‌گوید: «هرکس اوضاع مردم را بررسی کند، می‌بیند که عموم طرفداران بدعت، دقیقاً برعکس چیزی هستند که ادعا می‌کنند. آن‌ها تظاهر می‌کنند که پیامبر ﷺ را یاری می‌دهند، اما در واقعیت، هیچ سابقه درخشان یا تلاش قابل‌ذکری در یاری‌الله، رسولش

^۱ اقتضاء الصراط المستقیم (۲/ ۲۶۹). در تقریر این معنا ببینید: اقتضاء الصراط المستقیم (۲/ ۲۱۹).

الاعتصام شاطبی (۱/ ۱۵۳).

^۲ مجموع الفتاوی (۱۹/ ۴۹).

و جهاد در راه او ندارند. بلکه برعکس، آن‌ها از جهاد واجب و یاری کردن کتاب خدا و دینش فراری هستند. بسیاری از آن‌ها عملاً با خدا و رسولش دشمنی می‌کنند: آنچه را پیامبر ﷺ خبر داده، تکذیب می‌کنند. آنچه را اثبات کرده، نفی می‌کنند. آنچه را نفی کرده، اثبات می‌کنند. به کاری که از آن نهی کرده، دستور می‌دهد و از کاری که به آن امر کرده، باز می‌دارند.^۱

به همین دلیل، از معانی رایج و مستقر نزد سلف و پیروان آنان، این سخن است که: «میان‌روی در سنت بهتر از تلاش بسیار در بدعت است».^۲

^۱ قاعدة عظيمة في الفرق بين عبادات أهل الإسلام والأوثان (۱۴۵).

^۲ این سخن از ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده، چنانکه احمد در الزهد (۱۳۱)، دارمی در مسند خود (۱/ ۲۹۶)، مروزی در السُّنَّة (۳۰)، طبرانی در المعجم الكبير (۱۰/ ۲۰۷) و ابن بطة در الإبانة (۱/ ۳۲۹) روایت کرده‌اند. و از ابودرداء روایت شده چنانکه مروزی در السُّنَّة (۳۲) و لالكائي در شرح أصول اعتقاد أهل السُّنَّة والجماعة (۱/ ۹۹) روایت کرده‌اند. همچنین از ابی بن کعب چنانکه ابن مبارک در الرقائق (۲/ ۲۳۸) و از طریق او: ابن ابی شیبہ در المصنف (۷/ ۲۲۴)، احمد در الزهد (۱۶۱) و ابوداود در الزهد (۱۸۳) روایت کرده‌اند. و از شعبی چنانکه در تاریخ دمشق (۲۵/ ۳۷۱) [آمده]، و معنای آن به صورت مرفوع و مرسل از حسن بصری روایت شده، چنانکه عدنی در الإیمان (۳۰)، مروزی در السُّنَّة (۳۰) و ابن بطة در الإبانة (۱/ ۳۱۵) روایت کرده‌اند.

برخی مردم در امر بدعت سهل انگاری می کنند، زیرا آن را از جنس طاعات می بینند. [ممکن است بگویند] او قصد نیکی دارد؛ چگونه خدا او را بر نیتی پاک در عملی صالح بازخواست می کند؟ و از خطر مخالفت با سنت غافل هستند. به همین دلیل، وقتی سعید بن مسیب مردی را دید که پس از طلوع فجر، بسیار رکوع می کرد^۱ او را نهی کرد، آن مرد گفت: «ای ابامحمد، آیا خدا مرا به خاطر نماز عذاب می کند؟» گفت: «نه، اما تو را به خاطر مخالفت با سنت عذاب می کند».^۲

مقصود از بدعت این است: روشی ساختگی در دین که [در ظاهر] مشابه روش شرعی است.^۳

^۱ منظور از رکوع بسیار، بسیار نماز خواندن پس از طلوع فجر تا اقامه نماز فرض صبح است. سنت آن است که پس از اذان صبح و پیش از نماز فرض صبح تنها دو رکعت سنت فجر را بخواند. (مترجم)

^۲ عبدالرزاق در المصنف (۳/ ۳۳۳) و بیهقی در السنن الکبری (۵/ ۲۳۸) آن را روایت کرده اند.

^۳ نک: الاعتصام (۱/ ۵۰-۵۱).

حکم این نوآوری بر حسب درجه مخالفتش متفاوت است؛ گاه در اصول دین و قطعیات بزرگ آن است، و گاه در جنبه‌های فرعی، چنانکه ممکن است در مسائل شبهه‌ناکی باشد که احتمال بدعت در آن‌ها می‌رود.^۱

بدعت به نوآوری در دین از طریق ایجاد روشی نوپدید در عبادت مربوط می‌شود و تماماً ناپسند است؛ بنابراین، مفهوم بدعت به جنبه‌های نوآوری در امور دنیوی ربطی ندارد. کسی که بدعت‌ها را به واجب، مستحب، مکروه و مباح تقسیم می‌کند، بدعت را بر اساس معنای عام لغوی آن (یعنی هر چیز جدید) تقسیم کرده است، اما مقصود [در شریعت] این نیست.

نوآوری مردم در لباس و غذایشان از بدعت‌های مباح است، اما این آن بدعتی نیست که در حدیث قصد شده است. بدعت در معنای شرعی، مربوط به عبادات است و تماماً ناپسند است.

۱ نک: الاعتصام (۲/ ۵۴۹)، (۱/ ۴۷۹).

از تاویل‌های نادرست در مفهوم بدعت این است که بسیاری از مردم اقرار دارند که بدعت ناپسند است، اما بدعت ناپسند «مشابه شرع» را این‌گونه تفسیر می‌کنند که: چیزی است که شامل امری باشد که شارع از آن نهی کرده است.

این سخن صحیح نیست؛ زیرا آنچه شارع از آن نهی کرده، در زمره بدعت‌های ناپسند قرار دارد، اما درست نیست که بدعت ناپسند را تنها در آن منحصر کنیم. زیرا این کار در حقیقت، وصف بدعت را از اثر می‌اندازد و آن را بی‌فایده می‌سازد. هر آنچه شارع از آن نهی کرده، ناپسند است؛ اما [اگر بدعت فقط همین باشد]، دیگر نهی از بدعت‌گذاری چه معنایی دارد؟ و بدعت‌گذاری چه تأثیری در نکوهش دارد؟

ابن تیمیه در این باره می‌گوید: «جایز نیست که فرموده پیامبر ﷺ: «هر بدعتی گمراهی است» را تنها بر بدعتی حمل کنیم که به طور مشخص از آن نهی شده است؛ زیرا این کار، فایده حدیث را از میان می‌برد. چرا که آنچه از کفر، فسق و انواع گناهان مورد نهی قرار گرفته، به واسطه همان نهی دانسته شده که

زشت و حرام است؛ خواه بدعت باشد یا نباشد. بنابراین، اگر در دین هیچ منکری وجود نداشته باشد مگر آنچه به طور مشخص از آن نهی شده - چه در زمان رسول خدا ﷺ انجام شده باشد و چه نشده باشد - و آنچه از آن نهی شده منکر باشد - چه بدعت باشد و چه نباشد - در این صورت وصفِ «بدعت» بی تأثیر می شود و وجودش دلیلی بر زشتی، و عدمش دلیلی بر نیکی نخواهد

بود. بلکه فرمودهٔ ایشان: هر بدعتی گمراهی است، مانند این خواهد بود که بگوید: هر عادتِ گمراهی است^۱». ^۲

این همان چیزی است که صحابه رضی الله عنهم نیز فهمیده بودند؛ آنان بدعت‌ها را به وصفِ اینکه «نوپدید» بودند و درِ به سوی گمراهی می‌گشودند انکار می‌کردند، نه به وصفِ اینکه در بر دارندهٔ نهی شرعی مخصوص به خود باشند.

^۱ منظور ابن تیمیه آن است که «هر بدعتی گمراهی است» یک قاعده است و هر امری که در دین بی‌سابقه باشد همین بی‌سابقه و نو بودنش برای بدعت بودنش کافی است، حتی اگر نص خاصی برای نهی از آن نیامده باشد. اما برخی از مردم معتقدند که اگر دلیل خاصی برای نهی از یک کار نوساخته در دین نیامده باشد آن کار اشکالی ندارد. از نظر آنان بدعت بد چیزی است که نص صریح و خاصی برای نهی از آن آمده باشد. ابن تیمیه می‌گوید اگر چنین باشد این جمله یعنی «هر بدعتی گمراهی است» معنایی نخواهد داشت، و کافی است بگوییم این کار حرام یا منکر است چون نص دربارهٔ آن آمده است. در این صورت «هر بدعتی گمراهی است» همانقدر بی‌معناست که «هر عادتِ گمراهی است» چون اینجا هم می‌گوییم: منظور عاداتی است که شرع از آن نهی کرده است! این عبارت هم فایده‌ای ندارد. (مترجم)

^۲ اقتضاء الصراط المستقیم (۲/ ۹۰-۹۱). و نک: (۲/ ۹۲-۹۳).

چنانکه ابوبکر رضی الله عنه در خطبه خلافت فرمود: «همانا من پیرو هستم و بدعت گذار نیستم»!^۱

از آن جمله، داستان مشهور انکار عبدالله بن مسعود رضی الله عنه بر کسانی است که در مسجد، در حلقه‌هایی گرد آمده و منتظر نماز بودند و در دستانشان سنگ‌ریزه بود. در هر حلقه مردی می‌گفت: «صد بار الله اکبر بگویند و صد بار الحمد لله بگویند». پس ابن مسعود کارشان را انکار کرد و گفت: «شما یا بر آیینی هستید که هدایت‌یافته‌تر از آیین محمد ﷺ است، یا گشایشگران در گمراهی هستید».^۲

^۱ مالک آن را در الموطأ (۱/ ۱۶۱)، ابوعبید در الأموال (۱۲) و ابن سعد در الطبقات الكبرى (۳/ ۱۶۷) روایت کرده‌اند.

^۲ دارمی آن را (۱/ ۲۸۷)، بحش در تاریخ واسط (۱۹۹) و عبدالله بن احمد چنانکه در الزهد (۲۸۹) [آمده]، روایت کرده‌اند.

ابن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: «پیروی کنید و بدعت نگذارید، که [دین برای شما کامل شده و] کفایت شده‌اید».^۱

مُعَاذِ رَضِیَ اللّٰه عَنْه می‌فرماید: «از آنچه بدعت نهاده شده بپرهیزید، زیرا آنچه بدعت گذاشته شده، گمراهی است».^۲

ابن عمر رضی الله عنه می‌فرماید: «هر نوساخته‌ای گمراهی است، هر چند مردم آن را نیکو ببینند».^۳

^۱ وکیع آن را در الزهد (۵۹۰)، و از طریق او: احمد در الزهد (۱۳۴) روایت کرده است. و ابوخیثمه در العلم (۱۶)، دارمی در مسند خود (۱/ ۲۸۸) و ابن وضاح در البدع والنهی عنها (۳۷) آن را روایت کرده‌اند. و همچنین سخن ابن مسعود پیرامون این معنا را در: شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (۱/ ۹۶) ببینید.

^۲ ابوداود (۲۱/ ۷) و عبدالرزاق در المصنف (۱۰/ ۳۸۲-۳۸۳) آن را روایت کرده‌اند.

^۳ محمد بن نصر در السنة (۲۹)، ابن بطة در الإبانة (۱/ ۳۳۹)، لالکائی در شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (۱/ ۱۰۴) و بیهقی در المدخل إلى علم السنن (۲/ ۶۱۰) آن را روایت کرده‌اند.

ابن عباس رضی الله عنه می‌فرماید: «از بدعت‌گذاری بپرهیزید».^۱

در تمام موارد پیشین ملاحظه می‌کنی که وصفی که صحابه رضی الله عنهم نکوهش را به آن منوط کردند، همان وصفِ «بدعت‌گذاری» است؛ نه اینکه نهی خاص یا نکوهشی [مشخص] از جانب شارع در مورد آن کار خاص وجود داشته باشد.

بدعت‌ها در دین بر دو نوع هستند:

بدعت‌های حقیقی: و آن بدعت‌هایی است که هیچ دلیلی از کتاب، سنت یا اجماع بر آن دلالت نمی‌کند. این نوع آشکار است و پنهان نیست، زیرا عباداتی را پدید می‌آورد که هیچ اصل شرعی ندارند.

^۱ محمد بن نصر در السُّنَّة (۲۹) و ابن وضاح در البدع والنهي عنها (۵۹) آن را روایت کرده‌اند. و مانند آن از ابن مسعود روایت شده، چنانکه دارمی در مسند خود (۱/ ۲۵۱)، محمد بن نصر در السُّنَّة (۲۹)، ابن وضاح در البدع والنهي عنها (۵۹)، ابن بطة در الإبانة (۱/ ۳۳۲) و لالكائي در شرح أصول اعتقاد أهل السُّنَّة والجماعة (۱/ ۹۷) روایت کرده‌اند.

بدعت‌های اضافی: و آن بدعت‌هایی است که در اصل آن دلیل شرعی آمده است، اما چیزی به آن افزوده شده که در نص وارد نشده است. بنابراین در آن آمیزه‌ای از امر مشروع، و شائبه‌ای از امر غیرمشروع وجود دارد.^۱

معیار در نوآوری این است: هر کاری که انگیزه یا سبب انجامش در زمان پیامبر ﷺ وجود داشته و مانعی هم برای انجامش نبوده، با این حال پیامبر ﷺ آن را ترک کرده‌اند، این «ترک کردن» عمدی و مقصود بوده است. وقتی سبب موجود بوده و مانعی هم نبوده، پیامبر ﷺ جز از روی عمد آن را ترک نکرده‌اند؛ چرا که هر ترک کردنی، لزوماً ترک مقصود نیست.^۲

این نوع [از ترک] گاهی آشکار است و اهل علم بر آن اتفاق نظر دارند، و گاهی پنهان است و علما در حکم آن اختلاف دارند و در تشخیص مصداق (تحقیق

^۱ نک: الاعتصام (۲/ ۳۶۷-۳۶۸).

^۲ نک: اقتضاء الصراط المستقیم (۲/ ۱۰۰-۱۰۱).

مناط) بدعت در آن، متفاوت عمل می کنند. بنابراین اختلاف نظر در برخی فروع بدعت، مانند سایر احکام فقهی جایز است.^۱

* * *

پیامدهای این مقوله:

این سخن که هر بدعتی گمراهی است، مسیر مسلمان را تنظیم می کند تا در تمام امورش بر سنت محافظت کند و از افتادن در نوآوری های مخالف روش پیامبر ﷺ دوری گزیند. این قاعده سدی بزرگ در برابر انحراف به سوی تمام

^۱ در باب تدوین و تحریر مفهوم بدعت و ضوابط آن، در پژوهش های معاصر نک: حقيقة البدعة، و صدع الدجّة في فصل السُّنّة عن البدعة، هر دو از معلمی، در ضمن آثار المعلمي (۶ / ۸۷ - ۱۲۱)، (۶ / ۱۳۰ - ۱۳۷)، قواعد البدع از محمد حسین جیزانی (۶۳ - ۱۷۱)، مفهوم البدعة وأثره في اختلاف الفتوى از طارق قحطانی (۴۶۶ - ۴۹۵)، مجله الدراسات العقدية، شماره (۱۲) سال (۲۰۱۳م)، ضابط البدعة وما تدخله از سلیمان ماجد (۱-۲۰)، موقف أهل السنة والجماعة من أهل الأهواء والبدع از ابراهیم رحیلی (۹۰-۱۱۷)، و کل بدعة ضلالة از محمد بن منتصر ریسونی (۴۲ - ۴۷)، کل بدعة ضلالة از علوی سقاف (۴۷ - ۸۶).

بدعت‌های حرام در اصول و فروع دین است و اثر آن در عصر ما درد و جنبه مهم نمایان می‌شود:

اول: آگاهی از خطر عبادت‌های نوپدید:

عبادت‌های نوپدید همیشه به شکل شناخته‌شده بدعت که فرد در عبادت و ویژگی‌های آن به روشی نامشروع اجتهاد کند ظاهر نمی‌شوند؛ بلکه گاهی شکل‌های جدیدی به خود می‌گیرند که شاید فرد متوجه حضور گمراهی بدعت و «انحراف عبادت فاسد» در آن‌ها نشود. این‌ها الگوهایی از عبادت‌های مدرن هستند که در فرهنگ مادی‌گرایی غربی معاصر رواج دارند. غرق شدن در مادیات، فراموشی روح و روی‌گردانی از خدا، خلأ عظیمی در جان‌ها ایجاد کرده است که ناچار باید با الگوهایی از بدعت‌های نوپدید در دین پر شود. از جمله:

۱- ایمان به آنچه «قانون جذب» نامیده می‌شود؛ مبنی بر اینکه کل هستی بر پایه ارتعاشاتی استوار است که از احساسات انسان ساطع می‌شود. این

انحرافی خطرناک در باب ایمان است، اما آنچه در این میان جالب توجه است، استدلال‌هایی با مفاهیم دینی است که برای قانع کردن برخی مردم به کار می‌برند؛ از قبیل اینکه: این از باب «فال نیک» است، «امور تابع مقاصد است»، «کارها در گرو نیت‌هاست»، «خدا نزد گمان نیک بنده به اوست» و از باب «اعتماد به خدا» است. این‌ها باورهای فاسدند؛ اما انسان برپایه آن رضایت روانی که با آن خدا را بندگی می‌کند، معنایی را می‌پذیرد که هم از نظر حسی و هم عقلی باطل است.

۲- عبادت از طریق تأمل در تصاویر، نوشتن شعارها، و تکرار برخی کلمات به شیوه‌ای خاص با هدف تقرب به خدا. این عبادت به روش‌های غیرشرعی است. گاهی برخی مردم گمان می‌کنند که این کار از قبیل تقرب به خدا نیست، بلکه با آن معانی دیگری همچون پاکسازی نفس، تزکیه روح و تصفیه درون را اراده می‌کنند. غافل از اینکه این معانی تنها با تعبد شرعی محقق می‌شوند؛ بنابراین طلب کردن این اهداف از راه غیرشرعی، انحرافی شدیدتر از تعبد بدعت‌آمیز [معمول] است.

۳- دین داری بدون هزینه یا بدون تکالیف؛ منظور الگویی است که بر ستایش نوعی از دین داری استوار است که تنها به برخی معانی شرعی بسنده می کند و از غیر آن روی می گرداند. اشکال در اینجا این نیست که شخص در انجام برخی احکام تلاش می کند و در برخی دیگر کوتاهی می ورزد (چرا که بیشتر مردم از این حالت مبرا نیستند و این از جنس عبادت های فاسد نیست)؛ بلکه برگرفتن بخشی از دین در اینجا، مبتنی بر یک قصد تعبدی است. او خدا را با جنسی از احکام عبادت می کند، با این دیدگاه که دین فقط همین جنس است، و غیر آن را رها می کند با این استدلال که مخالف دین است یا اینکه ثانوی و فرعی است.^۱

^۱ مانند اعتقاد به اینکه دین یعنی خدمت به خلق، و نماز و طواف کعبه چیزهایی ثانوی و فرعی است. طبعاً این خدمت به خلق هم برای آن نیست که بخشی از وقت و مال خود را به شکل منظم و مشخص برای خدمت به دیگران بگذارند بلکه بیشتر برای شانه خالی کردن از عبادات تعیین شده و تکالیف منظم شرع از آن بهره می برند. (مترجم)

برای مثال، برخی از آنان تنها به جنبه دنیوی دین بسنده می‌کنند؛ بنابراین خداوند را با حرام دانستن تجاوز و ستم و تحریم گرفتن به ناحق اموال مردم، و [تأکید بر] اهمیت به سرانجام رساندن کار، وفای به عهد، سیرو سفر در زمین برای عبرت گرفتن، و مفاهیم مشترکی از این دست عبادت می‌کنند، و مفاهیم دینی محض را وامی‌گذارند.

برخی دیگر الله را با چنگ زدن به ارزش‌ها و اخلاق اسلامی همچون رحمت، عدالت، احسان، کمک به فقرا و خدمت به نیازمندان عبادت می‌کنند، و جنبه‌های عبادت محض، انجام دستورات و پرهیز از محرمات را نادیده می‌گیرند. نتیجه این الگوها، شکل‌گیری این باور است که «دین مفید» تنها همین است؛ بنابراین کسی که مؤدب نباشد، یا کارش را درست انجام ندهد، یا به نیازمندان کمک نکند، دین بدون این‌ها برایش معنایی ندارد.

این الگویی از دین‌داری بدون تکالیف عبادی است که واجبات عبادی موجود در شرع، محرمات، مفاهیم دینی محض، و امر به معروف و نهی از منکر را رها می‌کند. این الگو تنها بر معنایی پافشاری دارد که همه بر سر آن توافق دارند و

سنگینی تکالیف در آن نیست. به همین دلیل بسیاری از مردم به آن تمایل دارند؛ زیرا نیازشان به دین‌داری را برطرف می‌کند، و در عین حال با میل نفسانی آن‌ها در عدم پایبندی به این تکالیف سازگار است.

دوم: اشتیاق به عبادت مشروع:

از جمله معانی‌ای که باید هنگام نهی از بدعت‌ها در نظر داشت، اهمیت توجه به امور مشروع است. مسلمان نباید تنها به نهی از بدعت‌ها بسنده کند بدون آنکه در مقابل، مردم را به امور مشروع تشویق نماید؛ زیرا انسان‌ها بیکار نمی‌مانند، پس باید جایگزینی مشروع برایشان یافت تا بدعت را ترک کنند. به همین دلیل، متمسکان به سنت‌ها سزاوارترین افرادند که در عبادات مشروع از قبیل روزه، نماز، قرائت، ذکر و دعا کوشا باشند و نباید در آن کوتاهی کنند؛ زیرا با کوتاهی‌شان ممکن است حالشان بدتر از حال کسی شود که در عبادت می‌کوشد اما عبادتش به برخی بدعت‌ها آلوده است. این معنایی است که ابن تیمیه بر آن تأکید کرده و می‌گوید:

«کسی که به برخی از این عبادات که شامل نوعی کراهت است عمل می‌کند - مانند روزه وصال، ترک جنس شهوات و مانند آن، یا قصدِ احیای شب‌هایی که ویژگی خاصی ندارند مانند شب اول رجب و امثال آن - چه بسا حالش بهتر از حالِ آدم بیکاره‌ای باشد که هیچ اشتیاقی به عبادت و طاعت الله ندارد. بلکه بسیاری از کسانی که این چیزها را انکار می‌کنند، نسبت به جنس عبادت الله از علم نافع و عمل صالح یا یکی از آن دو بی‌میل هستند؛ نه آن را دوست دارند و نه به آن رغبت دارند. اما چون نمی‌توانند این را در امور مشروع [نشان دهند]، نیروی خود را صرفِ این چیزها [یعنی صرف انکار عبادات نامشروع] می‌کنند. پس آنان با احوالشان، منکر [عبادت] مشروع و غیرمشروع هستند، و با گفتارشان تنها می‌توانند غیرمشروع را انکار کنند»^۱.

و می‌گوید: «بسیاری از انکارکنندگانِ بدعت‌های عبادی و عادات را می‌بینی که خود در انجام سنت‌های مربوط به آن یا امر به آن کوتاهی می‌کنند؛ و چه بسا حال بسیاری از آنان بدتر از حال کسانی باشد که آن عباداتِ دارای

^۱ اقتضاء الصراط المستقیم (۲/ ۱۲۸).

نوعی کراهت را به جا می‌آورند. بلکه دین همان امر به معروف و نهی از منکر است و هیچ‌یک بدون دیگری برپا نمی‌ماند؛ پس از هیچ منکری نهی نمی‌شود مگر آنکه به معروفی امر شود که از آن بی‌نیاز کند، چنانکه به عبادت خداوند سبحان امر می‌شود و از عبادت غیر او نهی می‌شود، چرا که رأس امر، گواهی دادن به این است که معبودی جز الله نیست. جان‌ها آفریده شده‌اند تا کار کنند، نه اینکه [صرفاً] ترک کنند، و ترک کردن، تنها به خاطر غیر خود مقصود است [یعنی ترک برای یک فعل است]. پس اگر [انسان] به کار صالح مشغول نشود، کار بد یا ناقص را ترک نخواهد کرد. اما از آنجا که برخی اعمال بد، کار صالح را بر او تباه می‌کنند، برای حفظ عمل صالح، از آن‌ها نهی شده است.^۱

این معنایی شریف است که مقصود از آن کاستن از ارزش انکار بدعت‌ها نیست، بلکه تشویق نفس به عمل مشروع است، و اینکه ناصح امرکننده به معروف و نهی‌کننده از منکر، بیدار باشد و خود را بازنگری کند؛ تا مبادا حال کسانی که بر آن‌ها انکار می‌کند، ناخودآگاه و از جایی که حس نمی‌کند بهتر

^۱ اقتضاء الصراط المستقیم (۲/ ۱۲۶).

از حال خود او باشد. او عباداتی را انکار می‌کند که در اصل مشروع بوده‌اند اما به غیر مشروع آمیخته شده‌اند، و خود از عبادت مشروع و اشتیاق برای پیروی از سنت غافل است.

به همین دلیل، ابن تیمیه بر ضرورت تشویق مردم به چنگ زدن به سنت و اکتفا نکردن به نهی آنان از بدعت‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «بدان که برخی از اعمال، به دلیل در برداشتن انواعی از [امور] مشروع، در آن‌ها خیری هست، و [هم‌زمان] شرّی از بدعت و غیر آن نیز در آن‌ها وجود دارد. پس آن عمل نسبت به آنچه از [امور] مشروع در بر دارد، خیر است، و نسبت به آنچه از رویگردانی کامل از دین در بر دارد - مانند حال منافقان و فاسقان - شر است. (با این حال) چنین عملی بهتر از حال کسی است که به کلی از دین رویگردان است. و این چیزی است که بیشتر امت در زمان‌های متأخر به آن مبتلا شده‌اند. پس لازم است که دو ادب را رعایت کنی:

نخست: اینکه تمام تلاشت، پایبندی به سنت در ظاهر و باطن باشد؛ هم برای خودت و هم کسانی که از تو پیروی می‌کنند. و [دیگر] اینکه معروف را بشناسی و منکر را انکار کنی..

دوم: اینکه مردم را تا حد امکان به سنت دعوت کنی. پس اگر کسی را دیدی که این کار [آمیخته به بدعت] را انجام می‌دهد و آن را ترک نمی‌کند مگر به سوی شرّی بدتر از آن، او را به ترک منکری دعوت نکن که باعث انجام منکری بزرگتر شود، یا باعث ترک واجب یا مستحبی شود که ترک کردنش زیان بارتر از انجام آن مکروه است. اما اگر در آن بدعت خیری بود، تا حد امکان خیر مشروع را جایگزین آن کن؛ زیرا جان‌ها چیزی را ترک نمی‌کنند مگر با [جایگزین کردن] چیزی دیگر، و شایسته نیست کسی خیری را ترک کند مگر به سوی همانند آن یا بهتر از آن. چرا که همان‌طور که فاعلان این بدعت‌ها مورد

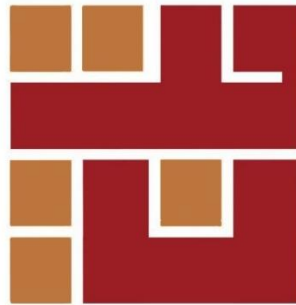
نکوهش هستند و کار مکروهی انجام داده‌اند، ترک‌کنندگانِ سنت‌ها نیز نکوهیده هستند»^۱!

از همین باب است: تلاش برای گسترش دانش سودمند و تبیین سنت‌ها؛ چرا که کوتاهی در دانش، زنگ خطری برای ظهور بدعت‌هاست و هرچه علم ضعیف‌تر شود، حضور بدعت پررنگ‌تر می‌گردد. چنانکه امام مالک می‌فرماید: «آثار (روایات) در میان هیچ قومی کم نشد مگر آنکه اهواء (بدعت‌ها) در میان‌شان فزونی یافت، و علما کم نشدند مگر آنکه جفا در بین مردم آشکار شد»^۲.

^۱ اقتضاء الصراط المستقیم (۲/ ۱۲۵).

^۲ خطیب بغدادی در الفقیه والمتفقہ (۱/ ۳۸۳)، و هروی در ذم الکلام وأهله (۴۱۳) آن را روایت کرده‌اند.

سخنان محافظ | هر بدعتی گمراهی است |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies